

تخصیص می‌دهد.

این درحالی است که کشور نیازمند وجود یک سازمان برنامه به معنای واقعی است، سازمان برنامه‌ای که دارای پروتکل، نظم و انضباط و توسعه باشد. سازمان برنامه‌ها پی‌ریزی می‌شوند تا مغز، قلب و شبکه اعصاب کشور باشند. اما تا سال ۸۰ چنین باوری در نظام حکمرانی ما نسبت به سازمان برنامه وجود نداشت. سازمان برنامه بیشتر یک قلم‌خانه بود که هرچه دستور می‌دادند باید پول پرداخت می‌کرد.

◀ و ایراد این تخصیص‌ها در چه بود؟

با مثالی روشن می‌شود. فرض کنید یک پروژه عمرانی در اردبیل یا اهواز تعریف کرده‌اید که در این پروژه، پیمانکار برای اینکه بتواند کارگاه خودش را تجهیز کند، باید تکلیفش مشخص شود، یعنی بداند چقدر پول دریافت می‌کند، چه زمانی دریافت می‌کند و مانند اینها. وقتی قانون و سند بودجه در پایان سال مشخص می‌شود، به این معنی است که پیمانکار تا پایان سال نمی‌داند تکلیفش چیست، چه مقدار و چگونه دریافت می‌کند و چه باید بکند. برای حل این مشکل، وقتی به سازمان برنامه رفتم گفتم از پانزدهم فروردین ماه سال جدید به بعد، هیچ موافقتنامه‌ای را امضا نمی‌کنم. سازمان برنامه با همین تأکید من، نظم و انضباط و پیکره پیدا کرد. یعنی قبل از پایان سال و نهایی شدن بودجه تکلیف پروژه‌ها مشخص می‌شد و پیمانکارها هم می‌دانستند که چقدر و چه زمانی دریافت می‌کنند. با این تغییر و تغییراتی مانند آن در پیکره سازمان، توانستیم با ۱۶ میلیارد دلار پولی که در اختیار داشتیم، رشد اقتصادی بالای ۸ درصد داشته باشیم. در آن مقطع گفتم که رشد اقتصادی بالای ۸ درصد در این سه چهار سال، متأثر از منابع نفتی و ارزی بیشتر نبود، بلکه دو متغیر مهم توجیه کننده این رشد اقتصادی



**تحقق رشد اقتصادی بالای ۸ درصد
دو متغیر کلیدی داشت که یکی نظم
و انضباطی بود که سازمان برنامه
برای خود و دستگاه دولت برپا کرد و
دوم مشغول شدن رهبران سیاسی به
مباحث مهم اقتصادی و اجتماعی، به
جای واگرایی‌ها و دعوای سیاسی**

بالای ۸ درصد بود؛ یکی نظم و انضباط و دیگری همگرایی بین دستگاه‌ها و نهادهای مختلف حکمرانی.

◀ و مهم‌ترین اینها نظم و انضباط سازمان برنامه بود؟

سازمان برنامه با انضباطی که برای خودش درست کرد و الزامی که به دیگر دستگاه‌ها داد، باعث شد پیمانکار زودتر کار را تعیین تکلیف کند. این امر در درجه اول به معنای نظم و انضباط در داخل سازمان بود، همچنین در باب متغیر دوم، واقعیت این بود که در سه چهار سالی که من در سازمان برنامه افتخار خدمت داشتم، نظام حکمرانی ایران کمتر با هم دعوا کردند و همگرا تر بودند. این همگرایی بین رؤسای قوای مختلف و در کنار آن نظم و انضباط سازمان برنامه، دو متغیر کلیدی و بنیادینی بود که رسیدن به رشد اقتصادی بالای ۸ درصد را ممکن کرد.

◀ چرا رهبران سیاسی همگرا شدند؟

اینکه رهبران حکمرانی همگرا تر شدند، به این دلیل بود که سازمان برنامه تقریباً هر دو هفته یک بار، دستور کار را برای مدیران عالی رتبه کشور می‌فرستاد. ما در سازمان برنامه هر دو هفته یک بار گزارش شورای اشتغال داشتیم. به عنوان مثال کشور پس از جنگ با توجه به رشد جمعیت، هر سال حدود ۶۵۰ هزار نفر ورودی جدید به بازار کار داشت که دو سال بعد به یک میلیون نفر می‌رسید. بنابراین ایجاد اشتغال مهم‌ترین مسأله در این رابطه بود و برای همین هر دو هفته گزارش اشتغال تهیه و برای به همه شخصیت‌ها و مقام‌های عالی ارسال می‌شد.

◀ در این گزارش چه چیزهایی وجود داشت؟

به همه حوزه‌ها پرداخته می‌شد؛ یک هفته موضوع محیط زیست مطرح می‌شد و هفته دیگر موضوع اشتغال و در همه این زمینه‌ها کارهایی که در کشور شده بود و به طور کلی یک تصویری از وضعیت کلی در آن زمینه‌ها به همه شخصیت‌ها ارائه می‌شد. با سران قوا بیشتر جلسه داشتم و در کمیسیون‌های دولت هم جلسات تقریباً به صورت روزانه برگزار می‌شد. این اولین بار بود که مدیران ارشد حکمرانی ما تا این اندازه دستور کار در مسائل اقتصادی و اجتماعی در اختیار داشتند. بنابراین همان طور که در بالا اشاره شد، تحقق رشد اقتصادی بالای ۸ درصد دو متغیر کلیدی داشت که یکی نظم و

